

Cultural and Social Dimensions of Iranian Life in the Naseri Era: From the Perspective of Samuel Benjamin's Travelogue

*Arman Forouhi*¹

*Fatemeh Rezaei Nopashaei*²

Travelogues, as reliable sources, reflect the social, economic, political, and religious characteristics of their time, and through them, one can gain insight into the customs and prevalent culture of that historical period. Samuel Greely Wheeler Benjamin, the first United States Minister to Persia during the reign of Naser al-Din Shah Qajar, published his observations of Iran in a travelogue titled "Persia and the Persians." The present research seeks to answer the question of what topics, from the perspective of Benjamin as an American envoy, held particular significance in the social and cultural dimensions of Iranian life. The findings of this research indicate that this travel writer had a relatively impartial, inquisitive, and empathetic perspective, and avoided any condescending view towards the people of Iran. He even describes the extent of Iranian charity and sacrifice as unimaginable for a Western audience. In his book, Benjamin examines various aspects of Iranian social and cultural life in the Naseri era, referring to topics such as religion, culture, social behaviors, and people's customs. The present research, with a descriptive-analytical approach and relying on library resources, especially Benjamin's travelogue, endeavors to review and re-analyze his analysis of the character, behavior, and socio-cultural characteristics of the Iranian people during the Naseri era.

▪ **Keywords:**

Iran, Qajar Era, Naseri Era, Iranian Life, Cultural Dimensions, Social Dimensions, Travelogue, Samuel Benjamin.

¹. Assistant Professor, Department of Iranian Studies, Faculty of Humanities, University of Meybod, Meybod-Iran. (Corresponding Author), A.Forouhi@meybod.ac.ir

². Master of Arts in Islamic Iranian History, Tehran-Iran, rezaei.fatemeh5@gmail.com



ابعاد فرهنگی و اجتماعی زندگی ایرانیان عصر ناصری

از دیدگاه سفرنامه ساموئل بنجامین

آرمان فروهی^۱

فاطمه رضائی نوپاشانی^۲

چکیده

سفرنامه‌ها به‌عنوان منبعی معتبر، بازتاب ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی زمانه خود هستند و از سفرنامه‌ها می‌توان به آداب و رسوم و فرهنگ جاری آن مقطع تاریخی پی برد. ساموئل گرین ویلر بنجامین، اولین سفیر ایالات متحده آمریکا در عصر ناصرالدین شاه قاجار بود که مشاهدات خود را از ایران در سفرنامه‌ای با عنوان: "ایران و ایرانیان" منتشر کرده است. پژوهش حاضر در جستجوی پاسخ به این سؤال است که از منظر بنجامین به عنوان سفیر آمریکایی چه مسائلی در ابعاد زندگی اجتماعی و فرهنگی ایرانیان برجسته و مهم است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این سفرنامه‌نویس دارای نگاهی تا حد زیاد بی‌طرف، پرسشگر و همدلانه بوده و از هرگونه دید بالا به پائین نسبت به عموم مردم ایران پرهیز کرده است و حتی حجم نیکویی و از خودگذشتگی ایرانیان را برای مردم غرب غیرقابل درک توصیف می‌کند. وی در کتاب خود ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی و فرهنگی ایرانیان عصر ناصری را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و به موضوعاتی از قبیل مذهب، فرهنگ، کنش‌های اجتماعی و آداب و رسوم مردم اشاره می‌کند. پژوهش پیش‌رو با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به‌ویژه سفرنامه بنجامین سعی نموده تا تحلیل وی را از منش، رفتار و خصوصیات اجتماعی-فرهنگی مردم ایران در عصر ناصری مورد بازکاوی قرار بدهد.

واژگان کلیدی:

ایران، دوره قاجاریه، عصر ناصری، زندگی ایرانیان، ابعاد فرهنگی، ابعاد اجتماعی، سفرنامه، ساموئل بنجامین.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴

^۱ استادیار گروه ایران‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه میبد، میبد-ایران. (نویسنده مسئول) A.Forouhi@meybod.ac.ir

^۲ کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، تهران-ایران rezaei.fatemh5@gmail.com



مقدمه

برای درک زندگی اجتماعی مردم و همچنین شناخت و آگاهی بر فرهنگ، اقتصاد و سیاست در دوره‌های گذشته تاریخی، سفرنامه‌ها یکی از بهترین منابع مطالعاتی هستند. در بین سفرنامه‌نویسان، سیاحان خارجی دیدگاه‌های متفاوتی را به مخاطب عرضه داشته و به علت عدم آشنایی کافی با جامعه مورد نظر، بازخوردی دست اول را نشان می‌دهند. هر چند سفرنامه‌نویسان از دیده‌های خود سخن می‌گویند و متن عینی و کاربردی را بیان می‌کنند، اما این متون بدون اشکال نیستند. برای مثال به علت داشتن دیدگاه جزئی‌نگر، بسیاری از برداشت‌های آنها تعمیم قضایای غیرمعتبر پیرامون شناخت مؤلفه‌های اجتماعی- فرهنگی است. گاهی این سفرنامه‌نویسان دچار بی‌انصافی و بدفهمی از فرهنگ ایرانیان شده‌اند که ناشی از بداقبالی یا استثنایی برای آن جهانگرد بوده که مثال‌های متعددی از آن در پژوهش پیش رو بیان شده است.

حضور سیاحان در دوره قاجار نسبت به ادوار پیشین خود پررنگ شده است و سفرنامه‌هایی برجسته از این دوران وجود دارد که برای فهم و شناخت فضای فرهنگی و اجتماعی آن دوره مؤثر است. برای بررسی ابعاد اجتماعی و فرهنگی مردمان ایران در عصر ناصری، باید سفرنامه‌های سیاحان خارجی را مدنظر قرار داد. از مهم‌ترین سفرنامه‌های این دوره، سفرنامه ساموئل گرین ویلر بنجامین با عنوان *"ایران و ایرانیان"* است که به بررسی آداب و رسوم مردم ایران پرداخته است. کتاب *"ایران و ایرانیان"* که ثمره سفر بنجامین به ایران بوده، مشتمل بر ۱۷ فصل است که بنجامین صرفاً یادداشت‌های طول سفر خویش را بازنویسی نکرده و مسائل متعدد را مورد تفصیل جزئی قرار داده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر مبتنی بر واکاوی دیدگاه‌های بنجامین به عنوان دیپلمات آمریکایی است که به جنبه‌های گوناگون از زندگی ایرانیان توجه نموده و آنها را بررسی کرده است.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه مطالعاتی پیرامون سفرنامه بنجامین یک خصوصیات بارز قابل مشاهده است و آن هم جزئی‌نگری موضوعی در مواجهه با این موضوعات است. چنانچه عمادالدین فیاضی (۱۳۸۹) در مقاله *"نگاهی به نکات بهداشتی و درمانی در سفرنامه نخستین سفیر آمریکا در ایران"* به چگونگی بهداشت فردی، اجتماعی و روزمره ایرانیان پرداخته است. محمدرضا بارانی و امیرمحسن عرفان (۱۳۹۲) در مقاله *"بازنمایی فرهنگ و هنر شیعی در سفرنامه بنجامین"* به مذهب شیعی که بازتابی گسترده در هنر و فرهنگ ایرانیان داشته، توجه نموده‌اند. منصور چهارازی (۱۳۸۳-۱۳۸۲)

نیز در مقاله "سفرنامه بنجامین و تاریخچه روابط ایران و آمریکا"، بیشتر به معرفی فصول متعدد و مطالب موجود در این سفرنامه پرداخته است. بر این اساس پیرامون موضوع آداب و رسوم ایرانیان از دیدگاه ساموئل بنجامین، پیشینه قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. باید گفت که اهمیت موقعیت شغلی بنجامین به عنوان نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران، واکاوی مسئله پژوهش حاضر را دوچندان کرده است.

ساموئل گرین ویلر بنجامین و چرایی سفر او به ایران

برای شناخت و کشف چرایی سفر بنجامین به ایران و نگارش اثر "*ایران و ایرانیان*"، بهترین منبع، گفتار خود نویسنده است. وی در این زمینه توضیح می‌دهد که: «من در زمستان ۱۸۸۳-۱۸۸۲م. از طرف پرزیدنت آرتور، ریاست‌جمهوری آمریکا به سمت نخستین سفیر آمریکا در ایران منصوب شدم. کنگره آمریکا به تازگی تأسیس سفارت در ایران را تصویب کرده بود و به دنبال آن، پرزیدنت آرتور مرا بدین سمت انتخاب نمود. در سال ۱۸۸۵م. با پیروزی حزب دمکرات در انتخابات ریاست‌جمهوری و زمامداری این حزب به آمریکا احضار شدم و طبق شیوه معموله در دیپلماسی آمریکا، به زندگی خصوصی بازگشتم. خاطراتی که در این سفر دو سال و اندی که به ایران داشته و تجربیاتی که در طول مأموریت خود در ایران کسب کرده بودم، انگیزه‌ای برای تدوین و نوشتن این کتاب شد» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷). وی همچنین می‌افزاید: «من در طول خدمت و مأموریت خود در ایران هیچ‌گاه در مسائل عمومی، اظهار عقیده شخصی نکرده و جداً از این امر خودداری نموده‌ام، اما حالا که دیگر سمت رسمی نداشته و در خدمت دولت نیستم، این آزادی را دارم که در مسائل مختلف عقاید شخصی خود را که متکی بر تجربیاتم می‌باشد، ابراز نمایم و این کار را در کتاب خود انجام داده‌ام» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷). البته ناگفته نماند که او از طرف مقامات وزارت امور خارجه آمریکا به علت عملکردش در ایران مورد انتقاد قرار گرفته بود و با نوشتن خاطرات و شرح سفر خود توانست پاسخی مناسب به این انتقادات بدهد.

۱) ابعاد اجتماعی زندگی روزمره مردم ایران

۱-۱) سکوت و آرامش در شهرهای ایران

بنجامین در سفرنامه خود جوانب مختلف و متفاوت از سایر منابع دوره قاجار را شرح داده است. وی در کتابش از آرامشی که در شهرهای ایران وجود دارد، حکایت می‌کند و به مقایسه آرامش شهرهای ایران و اروپا می‌پردازد و از وضعیت اروپا تحت‌عنوان ناهنجاری‌های شهری، صدهای

گوش خراش، شب‌های پر سر و صدا، صداهای ارابه‌ها و حرکت ترن، صدای ناقوس کلیسا و موارد دیگر یاد می‌کند که به گوش و اعصاب انسان آسیب می‌رسانند. اما در ایران، صداهای گوش خراش در حداقل خود است و در شب‌ها اندک صدای مختصری هم که هست، خاموش می‌شود و تنها صدایی که باقی می‌ماند، صدای برگ درختان با کمک وزش باد است و گاهی صدای دلنشین مؤذن‌هایی که سکوت شهر را می‌شکنند. وی ایران را سرزمینی آرامش‌بخش می‌داند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۴۸). بنجامین در ارتباط با وضعیت آزادی بیان ایرانیان نکاتی را بیان می‌کند. به باور وی ایرانی‌ها کاملاً آزادمنش هستند و آزادی گفتار در ایران حتی بیش از هر کشور اروپایی رعایت می‌شود. مردم کوچه و خیابان از هر طبقه‌ای که بودند، می‌توانستند بر علیه دولت و اشخاص بانفوذ حکومتی و دیگران آزادانه صحبت کنند و هیچکس مزاحم آنها نمی‌شود و منطق بلندپایگان ایران هم آن بود که با این آزادی گفتار عقده‌های مردم خالی می‌شود و اگر آنها از دستگاه‌های حکومتی ناراضی باشند، با اظهار نارضایتی منفجر نشده و دست به طغیان نخواهند زد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۶۴).

۱-۲) عادات روزانه

وی در مورد عادات روزمرگی ایرانی‌ها اینگونه شرح می‌دهد که پس از شروع روز و صرف ناهار، کمی استراحت می‌کنند. غذای ظهر طبقات متوسط مردم ایران، سبک و مختصر و متشکل از کمی نان و انگور و انجیر و یا خربزه با پنیر بوده و بعد از خوردن ناهار، یک یا چند فنجان چای می‌نوشند و بالأخره یک قلیان و پس از آن هم نوبت خواب و چُرت می‌رسد. ایرانی‌ها از غنی تا فقیر همه روزه به استراحت در بعد از ظهر عادت دارند و در فصل تابستان در ساعات بعد از ظهر همه شهر به خواب می‌رود و کوچه‌ها و خیابان‌ها خلوت می‌شود و سکوتی همه‌جا را فرا می‌گیرد و نزدیک به عصر از خواب بیدار و قبل از هر چیز به نماز ظهر و عصر می‌ایستند. پس از خواب یک قلیان دیگر آنها را سر حال می‌آورد، هوا که در عصر کم‌کم رو به خنکی می‌رود، مردم به مدت دو سه ساعت به کار می‌پردازند و نزدیک غروب دست از کار می‌کشند و مردان طبقه متوسط و اعیان در حالی که تسیحی در دست دارند و دو سه نفر از دوستان یا ملازمان، آنها را همراهی می‌کنند، عازم خیابان‌های اصلی جنوبی- شمالی شهر که محل تفریح مردم به‌شمار می‌روند، می‌شوند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۶).

۳-۱) آداب معاشرت

در خصوص موضوع احترام و مورد خطاب قرار دادن افراد، بنجامین در اثر خود به شیوه‌های مختلفی از گفت‌وگوها و تعاملات اجتماعی اشاره دارد. او به اهمیت احترام در فرهنگ ایرانی، به‌ویژه در روابط اجتماعی تأکید نموده و در گفت‌وگوها، از احترام و استفاده از عناوین و القاب خاص روایت می‌کند که افراد به یکدیگر نسبت می‌دهند. در طول مطالعه این کتاب، استفاده از ضمائر جمع در مکالمات دو نفره (استفاده از "شما" به جای "تو")، و کلماتی چون عالی‌جناب، آقا به چشم می‌خورد. برای مثال استفاده از لفظ "آقای خانه" معنی صاحب و بزرگ منزل را به‌دنبال داشت (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۲). همچنین برای مورد خطاب قرار دادن فردی صمیمی، به فاعل جمله، لفظ جانم را اضافه می‌کنند، مانند برادر جانم (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۲). ویلز و پولاک نیز که تقریباً معاصر با بنجامین هستند، در همین موضوع مطالبی آورده‌اند (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۴؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲).

در طول مکالماتی که بین ایرانیان صورت می‌گیرد، در صورت محترم بودن مخاطب به هنگام گفت‌وگو، به جای استفاده از ضمیر مفرد "تو" از کلمه "شما" استفاده می‌کنند؛ یعنی فرد را به صورت اول شخص جمع مورد خطاب قرار می‌دهند و حتی خودشان را در مکالمات به جای "من" به صورت کلمه "بنده" اظهار می‌دارند و اگر طرف مقابل از مرتبه بالایی برخوردار باشد، برای مورد خطاب قرار دادن وی از "سرکار" یا "جنابعالی" استفاده می‌کنند. همان‌طور که گفته شد، به کار بردن این نوع کلمات در مورد اشخاص خاص و مقام‌دار بود که طرف مقابل، منتهای ادب و احترام را رعایت کرده و انجام می‌دهد، در حالی که برای اشخاص دون پایه همچون نوکر، کلفت که از طبقات پائین خانواده یا اجتماع بودند، همان ضمیر مفرد "تو" را به کار می‌بردند. هر چند باید گفت که گاهی بچه‌ها هم در حالی که مورد خطاب و غضب پدر یا مادر قرار می‌گرفتند، "تو" مورد خطاب واقع می‌شدند (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۴؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲).

بنجامین در برخورد با افراد بازاری اینگونه آنها را توصیف می‌کند که تکیه کلام‌شان استفاده از جمله «مال قدیم است» و بعد هم مرتب کلمه «به‌چشم به‌چشم» را تکرار می‌کنند که به معنی کاری که شما گفته‌اید را انجام می‌دهم. وقتی دلال‌ها بخواهند به مشتری اطمینان دهند، به ریش خود قسم می‌خورند یا آنکه یک تار مو از سبیل خود را گرفته و به آن تار مو سوگند یاد می‌کنند. دلال‌ها معمولاً خوش اخلاق و پرحوصله هستند و اگر پس از یک ساعت چانه زدن و چند بار بستن و باز کردن کالای مورد معامله نتوانند آن را بفروشند، روی خود را ترش نمی‌کنند و اخم‌هایشان را در هم نمی‌کنند. اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها ممکن است از سروکله زدن با دلال‌ها خسته و کسل شوند، اما به عقیده وی این چانه زدن‌ها خیلی هم جالب و آموزنده بودند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۱).

مردان تهرانی در خیابان‌ها به آهستگی و با وقار و متانت قدم برمی‌دارند و با یکدیگر صحبت می‌کنند. پوشش آنها قبا‌های بلند و ظاهرشان، ریش‌های انبوه و شانه کشیده به همراه کلاه‌های پوستی یا عمامه، به آنها وقار خاصی می‌بخشد. قدم زدن در خیابان‌هایی که درشکه‌چی‌ها و کالسکه‌چی‌های خشن و بی‌تربیتی که آرامش را برهم می‌زنند؛ ولی مردان تهرانی صبر و تحمل بسیار زیادی دارد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۷).

این موضوع از منظر دیگر سیاحان به دور نمانده است و به عنوان خصیصه خوب ایرانیان به آن اشاره شده است. رفتار مردها با یکدیگر بسیار محترمانه است، از طرفی آدم دیگر نمی‌تواند بین ایرانیان زندگی کند و نفهمد که آنها دارای صفات نیکوی بسیاری هستند. آنها در وجودشان نیکی و در رفتار بین خود دارای استقلال رأی، خوش‌خلقی، زناشویی محبت‌آمیز، تعلق خاطر به اقوام و زندگی خانوادگی دارند. مردهای ایرانی آمادگی دارند تا در صورت لزوم جان و مال خویش را برای خیر عوام و مسائل مذهبی فدا کنند. آنها پیوسته دارای انصاف، مراعات همراه با شرم نسبت به یکدیگر هستند و ما توانایی درک چنین لطفی از مردان ایرانی را نداریم (واتسن، ۱۳۵۴: ۱۴). مردان ایرانی خوش صحبت‌اند و در سخنان خود اغلب از لطیفه‌های مختلف، شعر، ادب و تاریخ با نکته‌بینی و حاضر جوابی مثال‌هایی می‌آورند (شیل، ۱۳۶۸: ۲۹).

سفرنامه‌نویسان، دیپلمات‌ها، سفیران و افراد مختلفی که در طول تاریخ به ایران آمدند، در کنار تعریف و تمجیدهای خود از ایرانیان، به فحاشی و بددهانی برخی مردم اشاره داشته‌اند. بنجامین اشاره می‌کند طی پیاده‌روی که در خیابان‌های تهران داشته، به جهت فقدان پیاده‌رو و ازدحام جمعیت، رفتار کالسکه‌چی‌ها برای بازکردن راه زشت و استفاده از جمله «پدرسوخته برو کنار راه را باز کن» مرسوم بوده است (بنجامین، ۱۳۶۹: ۶۳). همچنین آنها مقصودشان در فحش دادن و استفاده از الفاظ ناپسند شخص خاصی نبود، بلکه به خانواده فرد به خصوص پدر، زن یا گذشتگان اهل قبور ناسزا می‌گفتند، به سبب اینکه دشنام دادن به خانواده، سنگین‌تر از مورد دشنام قرار گرفتن فرد بود. پولاک از دیگر سیاحان دوره قاجار می‌افزاید که رایج‌ترین ناسزاهای هم استفاده از الفاظ «پدر سوخته» و «پدر سگ» بود و فحش‌هایی که برای زنان به کار می‌رود، آنقدر رکیک بودند که جایز نیست نام ببریم! (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲).

۴-۱) استحمام و قربانی کردن

در اسلام به اهمیت و فضیلت استحمام و حمام تأکید شده است و از این روی، ایرانیان حداقل هفته‌ای یک‌بار و برخی نیز بیشتر به حمام می‌رفتند. افرادی که ثروتمند بودند و در منزلشان حمام

داشتند، هر روز به استحمام می‌پرداختند. اما باید ذکر نمود که یهودیان و مسیحیان حق استحمام در حمام مسلمانان را نداشتند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۳).

بنجامین طی دید و بازدیدی که با شاهزاده ابراهیم میرزا داشت، از این دیدار اینگونه یاد می‌کند: «روزی که به دیدن ابراهیم میرزا رفتم، مصادف با روزی بود که ساختمان فواره‌های استخرها پایان یافته و می‌بایستی فواره‌ها به کار افتد. موقعی که ما نشسته بودیم، فواره‌ها را برای اولین مرتبه باز کردند و پس از آنکه چند لحظه‌ای از آنها آب آمد، ناگهان با کمال تعجب مشاهده کردم که رنگ آب سرخ رنگ و مانند خون شد. علت را از شاهزاده پرسیدم و او در جواب مدتی عذرخواهی کرد که این اتفاق در حضور من روی داده است و بعد توضیح داد و گفت در ایران مرسوم است پس از پایان یک بنا و موقع افتتاح آن، گوسفند یا گاوی را قربانی می‌کنند و امروز هم که این فواره افتتاح شد، گوسفندی را قربانی کرده و خون آن را داخل آب فواره کرده‌اند و امیدوارم که این کار شما را ناراحت نکرده باشد و با خاطره بدی منزل مرا ترک نکنید. ولی پذیرایی شاهزاده آنقدر گرم و صمیمانه بود که من هرگز خاطره بدی از او ندارم» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۹۹-۹۸).

۱-۵) ذکر نام و یاد خدا و ائمه

ایرانیان در کارهایشان از ذکر نام ائمه غافل نبودند و برای مثال، بنجامین طی مسافتی که در استان گیلان از انزلی تا پیربازار را با قایق می‌پیمود، از قایقرانان قوی هیکلی یاد می‌کند که در حین پارو زدن فریاد «یا محمد» و «یا علی» را سر می‌دادند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۷). این سخن را پولاک، دیگر سیاح دوره ناصری نیز تأیید می‌کند که ایرانیان برای تصدیق حرف‌هایشان از قسم‌هایی همچون «به سر علی» و «به سر محمد» استفاده می‌کردند و برای تأثیرگذاری حرف‌هایشان کلماتی مانند "بالله"، "والله" و "تالله" را به کار می‌بردند. همچنین اگر جایی عصبانی می‌شدند و حرفی به مذاق‌شان خوش نمی‌آمد، از عبارت "لا اله الا الله" و اگر از حرفی شگفت‌زده می‌شدند، از کلماتی همچون، "بارک‌الله" و "ماشاءالله" استفاده می‌کردند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۳).

۱-۶) مهمان‌نوازی

مهمان‌نوازی یکی از ویژگی‌های بارز فرهنگ ایرانیان است که در طول تاریخ تحت‌عنوان یک ارزش اساسی شناخته شده است و این ویژگی نه تنها در زندگی روزمره، بلکه در مراسم مختلف و مناسبت‌های گوناگون نیز به وضوح مشاهده می‌شود. بنجامین در همان ابتدای ورودش به ایران از استقبال حاکم رشت و مقامات شهر خبر داده که با حضور وی مراسم احترام و سلام انجام شده است. پس از ورود آنها به محل اقامت والی شهر، بر روی زمین در وسط سفره‌ای بزرگ، دیس‌های

متعدد از شیرینی چیده بودند و این کار به معنای استقبال و خیر مقدم گفتن به مهمان خارجی بود (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۹). همچنین در گشت و گذارها هم از مهمان‌نوازی روستائیان حکایت می‌کند که عده‌ای از اهالی دهات برای آنها آب می‌آوردند و اظهار می‌کردند که اگر مایل باشند، شبی را در دهات آنها بمانند. بنجامین به سبب این مهمان‌نوازی‌ها مردم ایران را مهربان، مؤدب، مهمان‌نواز و دوستدار بیگانگان خوانده است. (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۱۴).

بنجامین مهمان‌نوازی ایرانیان را از نگاهی دیگر هم توصیف می‌کند که مهمان‌نوازی‌ای که در ایران و دیگر کشورهای مشرق زمین وجود دارد، فقط مولود خصوصیات اخلاقی و مهربانی و محبت مردم آن نیست، بلکه بیشتر به سبب شرایط محیط زندگی است؛ کسی که از دوست و آشنای خود پذیرایی می‌کند، با این نگرش است که اگر روزی به شهر دوست و آشنای خود مسافرت کند، مورد پذیرائی او قرار گیرد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۳).

۱-۷) دید و بازدید

روابط میان افراد برای بنجامین قابل توجه بوده است و در این زمینه می‌گوید که مردان ایرانی معمولاً بعد از ظهرها یا صبح‌های زود به دیدار یکدیگر می‌روند و شب‌ها به جز موارد اضطراری از کسی دیدن نمی‌کنند. یک مرد ایرانی هیچگاه نمی‌تواند به ملاقات یک زن برود و حتی اجازه ندارد که احوال او را جويا شود و یا با شوهر آن زن صحبتی از وی به میان آورد. اما معمول است که پس از مرگ یک زن به دیدن مردان قوم و خویش متوفی بروند و به او تسلیت بگویند. یک پدر یا برادر می‌توانند هر وقت خواستند با دختر یا خواهر خود ملاقات کنند، به استثنای مواردی که شوهرش این ملاقات را منع کرده باشد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۴). قبل از هر ملاقات و دیداری، رسم بر این است که یک نفر مستخدم را یک‌روز جلوتر به منزل شخصی که به ملاقاتش می‌خواهند بروند، می‌فرستند تا این ملاقات را اطلاع دهد؛ هر چند باید ذکر نمود که درجه مستخدمی که برای اطلاع‌رسانی این ملاقات اعزام می‌شود، بستگی به شخصی دارد که به ملاقات او می‌روند. برای مثال اگر دو فرد عالی‌رتبه بخواهند با هم ملاقات کنند، طرفین دست‌نوشته‌هایی را مبادله می‌کنند و در مورد وقت ملاقات به توافق می‌رسند. اما اگر شخصی عالی‌رتبه و مهم بخواهد با یک نفر پائین‌تر از طبقه خود ملاقات کند، مستخدمی حامل پیغام: «در فلان وقت به دیدار آن شخص خواهد رفت» را نزد وی می‌فرستند و اگر شخصی از طبقه پائین بخواهد با شخص عالی‌رتبه‌ای ملاقات کند، از او تقاضا می‌نمایند که وقتی را برای این ملاقات تعیین کنند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۷۹).

بروگش نیز به این رسم اشاره می‌کند و خاطره‌ای به این صورت ذکر می‌کند که: «... ولی سفیر ما به علت آنکه از این رسم اطلاع نداشت بدون خبر برای دیدار وزیران و مقامات به خانه‌هایشان رفت و چون آنها نبودند به عادت اروپایی‌ها به گذاشتن یک کارت اکتفا کرد و این امر موجب رنجش و گله زیاد مقامات واقع شد و مدت‌ها به طول انجامید تا آنها دوباره با سفارت آلمان از سر لطف درآمدند و روابط عادی برقرار کردند» (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۰۰). اشرافی که ملاقات‌کننده هستند، با اسب و یا کالسکه به منزل شخص مورد نظر می‌روند. وقتی به نزدیکی منزل میزبان رسیدند، به وسیله یکی از ملازمان سوار مورد استقبال قرار می‌گیرند و آن ملازم به سرعت با اسب می‌رود تا ورود مهمان را به اطلاع میزبان برساند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۰). سرنا ادامه مهمان‌نوازی ایرانیان را اینگونه شرح می‌دهد که مهمان پس از ورود به همراه خدمتکاران خود و به اشاره خدمتکاران میزبان از دالان‌های تنگ و تاریک و چندین حیاط تو در تو گذشته و به قسمت اطاق پذیرایی راهنمایی می‌شوند. در ورودی اطاق، کفش‌ها را از پا در می‌آورند و بعد از چندین بار خم و راست شدن و تعظیم و تکریم در جایی قرار می‌گیرند. عباراتی که به عنوان تعارف و ادای احترام و ادب به کار می‌برند، چاپلوسانه و اغراق‌آمیز است و اینگونه تعارفات یکی از مشخصات خاص ایرانی‌هاست. اولین جملات خوش‌آمدگویی از قبیل «شما به منزل خودتان تشریف آورده‌اید»، «اینجا متعلق به جنابعالی است» و «بنده سراپدار خانه و در خدمت جنابعالی هستم» بود (سرنا، ۱۳۶۲: ۷۱).

حال اگر میزبان مهم‌تر و عالی‌رتبه‌تر از مهمان باشد، گاهی پس از آنکه مهمان وارد اطاق پذیرایی شد و نشست، به ملاقات او می‌رود و اگر میزبان این کار را نکرد، موقع ورود مهمان، کشمکش مؤدبانه‌ای میان آنها شروع می‌شود و هر یک از دو طرف سعی می‌کنند که ضمن تواضع کاری نکنند که بر خلاف شئون آنها باشد. معمولاً گوشه‌ای از اطاق که دورتر از درب ورودی است، بهترین و بالاترین جای اطاق محسوب می‌شود. مهمان اگر عالی‌رتبه‌تر از میزبان باشد، جای نشستن در بالای اطاق که صندلی یا پشتی قرار دارد را به او تعارف می‌کنند و به عنوان تواضع در نشستن در آنجا تعلل می‌کند و سعی می‌نماید که نگذارد میزبان که از او رتبه کمتری دارد، در جای بالاتر بنشیند و برعکس اگر مهمان رتبه‌اش کمتر از میزبان باشد، وقتی جایی را در بالای اطاق به او تعارف می‌کنند، باید جداً از قبول آن خودداری کرده و زیردست میزبان بنشیند و اگر خلاف این کار را بکند، مانند آن است که به میزبان خود توهین کرده و باید انتظار توهین متقابل را داشته باشد. میزبان اگر مهمانی عالی‌رتبه‌تر از خود داشته باشد، معمولاً از اطاق خارج شده و چند قدم به استقبال مهمان می‌رود و اگر مهمان و میزبان هردو در یک ردیف باشند، در آستانه ورود،

میزبان به استقبال مهمان می‌رود و اگر رتبه مهمان کمتر از میزبان باشد، میزبان در وسط اطاق ایستاده و در انتظار مهمان می‌ماند و قدمی برای استقبال جلو نمی‌گذارد. در مواردی که میزبان و مهمان در یک ردیف باشند، صندلی یا پشتی را طوری قرار می‌دهند که روبروی هم باشند و در تشریفات پذیرایی ایرانی‌ها، معمولاً طرف چپ مهم‌تر و بالاتر از طرف راست به‌شمار می‌آید (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۰).

بنجامین در سفرنامه خود نگاشته است که ایرانیان اظهار ادب و احترام و تعارفات نسبت به میزبان، بیش از آنکه آن فرد شایستگی‌اش را داشته باشد، انجام نمی‌دادند، به جهت اینکه ممکن بود باعث خود بزرگ‌بینی طرف شود. وی استفاده از کلمه "بسم‌الله" به هنگام تعارف غذا به دیگری و یا هنگام دعوت تازه واردی به نشستن در کنار میزبان را یاد کرده است. همچنین به تفاوت رفتار میزبان با اشخاص به هنگام ورودشان به منزل و نحوه بلند شدن تمام قد آنها در مقابل مهمان اشاره دارد. در صورت محترم‌تر بودن فرد، شتافتن به سمت او برای استقبال تا سر پله‌ها و حتی تا مقابل درب منزل و دعوت به داخل نیز صورت می‌گرفته است. افزون بر آن، ادای احترام زیاد، تعظیم و تکریم و خوش‌آمدگویی فراوان جزو تعارفات معمول در برخورد با مهمان بود. (ویلز، ۱۳۶۸: ۶۴).

وی به اهمیت تشریفات از نگاه ایرانی‌ها اشاره دارد که میزبان در پذیرایی‌ها نمی‌تواند به سلیقه خود با هر چه که خواست، از مهمان پذیرایی کند؛ بلکه باید رعایت آداب و رسوم و تشریفات را بکند. یک نفر اروپایی هم با شرکت در یک مهمانی ایرانی باید از این مقررات و تشریفات مطلع باشد و در دیدارها آنها را رعایت کند، وگرنه متهم به بی‌تربیتی و بی‌نواکسی می‌شود و در مجامع دیگر راهی نخواهد داشت (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۱). لیدی شیل دید و بازدید ایرانی‌ها را مراسمی بسیار دشوار و وقت‌گیر قلمداد می‌کند. پذیرایی در یک دیدار معمولی را ابتدا با صرف قلیان، سپس قهوه و مجدد قلیان و بعد از آن چای و آنگاه دوباره قلیان عنوان می‌کند (شیل، ۱۳۶۸: ۲۹).

براون نیز پذیرایی‌های شام ایرانی‌ها را لذت‌بخش دانسته و چند علت را متذکر می‌شود که در مجالس شام ایرانیان برخلاف مجالس شام اروپائی‌ها که رسوم و تشریفات دارند، مهمان‌ها کاملاً آزاد هستند و میزبان علاقمند است که به مهمانان خوش بگذرد و تمام وسائل راحتی را برای آنها فراهم می‌نماید (براون، [بی‌تا]: ۱۷۰). مراسم دیگری تحت‌عنوان "بدرقه" در ایران مرسوم است که هنگام عزیمت و خداحافظی شخصیت‌های مهم صورت می‌گیرد. مراسم بدرقه همچون مراسم استقبال، چندان رسمی و حتمی نیست و انجام آن بستگی به میزان احترام و علاقه قلبی بدرقه‌کنندگان نسبت به بدرقه‌شوندگان دارد (ویلز، ۱۳۶۸: ۹۹). صاحبخانه هنگام خداحافظی با جملاتی از قبیل «خوش آمدی» و «صفا آوردی»، بدرقه‌گر مهمان خود می‌شود و مهمان نیز هنگام خروج از خانه و

در پاسخ به میزبان می‌گوید: «لطف عالی کم نشود» یا «سایه شما کم نشود» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲). در آخر، سایکس ایرانی‌ها را عموماً مهمان‌نواز دانسته و می‌گوید که آنها بهترین وسائل خود را برای مهمانی فراهم می‌کنند و نسبت به یکدیگر کاملاً با سخاوت و دست و دل باز هستند (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۹).

۲) ابعاد فرهنگی زندگی مردم ایران

۱-۲) پوشش مردان

در سفرنامه بنجامین بیان شده است که پوشش مردان تهرانی، لباس‌هایی بسیار پرزرق و برق و گران‌بها است که طرح و فرم آن از لباس اروپایی‌ها اخذ شده و شبیه به یونیفرم نظامی است و نیز وی گفته است که در مراسم رسمی، مردها همان لباس‌های قدیمی خود را می‌پوشند که از شال کشمیر و یا کرمان دوخته شده و دارای زردوزی و تزئینات فراوانی است و در مواقعی که اعیان به حضور شاه شرفیاب می‌شدند، رجال کلاه پوستی خود را برداشته و عمامه سفید رنگی بر سر می‌نهادند و بعد از آنکه از حضور شاه خارج می‌شدند، مجدد کلاه پوستی خود را بر سر می‌گذاشتند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۴).

بنجامین از دیدار با فردی به نام مالک که رئیس صنف بازرگانان تهران بود، سخن می‌گوید که او فردی پایبند به آداب و سنن قومی خود بود و بسیار خوش‌قیافه و باهوش و پرذکاوت قلمداد می‌شد و اطلاعات و دانش بسیار زیاد داشت. وی از پوشیدن لباس‌های نیمه غربی که به تازگی در تهران معمول شده بود، گریزان بود و جامه بلند و گشاد و رنگارنگ از جنس بهترین پارچه ابریشم می‌پوشید، اسب‌های سواری گران‌بهایی از نژاد عرب داشت و عده‌ای نوکر و ملازم، خدمتگزار او بودند. پذیرایی وی شاهانه بود، مهمانان در تالار بزرگی کنار پنجره‌هایی که به طرف باغ باز می‌شد، روی مخدعه می‌نشستند و نوکران در فنجان‌های چینی بسیار عالی چای می‌آوردند و سیگارهایی با بهترین توتون خارجی تعارف می‌کردند. او خیلی خوش صحبت بود، حکایات و مثل‌های زیادی می‌دانست، از شعرای ایران حرف می‌زد و آنها را می‌ستود و اشعاری را می‌خواند. از نقاشی‌ها و کلکسیون خط خود صحبت می‌کرد و سعی داشت که به مهمانانش بد نگذرد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۹۸). لیدی شیل زندگی مردها را کسل‌کننده می‌داند و می‌گوید که آنها روزها به کار و کاسبی خود مشغول هستند و خواه ناخواه با جار و جنجال و شایعات شهری دمساز می‌شوند و دید و بازدید دیگران برایشان اجتناب‌ناپذیر است. وی نشستن و صحبت با این و آن را یکی از متداول‌ترین راه‌های وقت‌کشی مردان ایرانی می‌داند (شیل، ۱۳۶۸: ۶۴).

۲-۲) پوشش زنان

بنجامین به حجاب زنان نیز اشاره دارد که در تهران چهره، مو و صورت هیچ زنی را نمی‌توان دید، مگر آنکه نصرانی، ارمنی و زرتشتی باشد و بقیه زنان در حجاب کامل هستند و روبنده‌ای که روی سر می‌اندازند، حتی صورت آنها را هم می‌پوشاند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۲).

لیدی شیل زندگی را برای زنان ملال‌آور دانسته، به سبب اینکه زنان نمی‌توانند با گشت‌وگذار و خرید در بازار خود را سرگرم نمایند، مگر اینکه کاملاً در پوشش ضخیمی فرو روند تا مبدا نظر دیگران به سوی آنان جلب شود. پوشش بیرون از خانه یک زن شامل: یک چادر بلند که تمام بدن او را در بر می‌گیرد و روبنده‌ای از جنس کتان سفید رنگ که آن را روی چادر به سر می‌کنند تا تمام صورتشان پوشانده شود و این روبنده دارای دریچه‌ای مشبک است که برای دیدن و نفس کشیدن تعبیه شده است. لباسی که زیر چادر پوشیده می‌شود، چاقچور است که آن را به جای چکمه و شلوار به پا می‌کنند و پیراهن و زیرپوش خود را در آن جا می‌دهند. کفش‌های آنها بسیار تنگ است، به نوعی که به زحمت نیمی از کف پا را می‌گیرد و دارای پاشنه‌ای است که در حدود وسط کف پا دارای سه اینچ بلندی دارد (شیل، ۱۳۶۸: ۶۴).

جایی که زنان ایران در کوچه و خیابان دارند، به تصور خارجی‌ها برای زنان ناراحت‌کننده است، اما اینطور نیست و این حجاب از جهات زیادی به نفع آنهاست و به همین دلیل هم زنان خواهان این نیستند که حجاب را تغییر دهند و به راحتی می‌توانند هر کاری را که بخواهند انجام دهند و به هر کجا که می‌خواهند بروند. بدون اینکه کسی او را بشناسد، به سبب اینکه در کوچه و خیابان هیچکس حتی شوهرش هم نمی‌تواند روبنده را از روی صورت او بردارد و اگر چنین کاری از کسی سر بزند، به مجازات سخت و حتی اعدام محکوم می‌گردید. از طرفی دیگر، اگر زنی خواستار این بود که با میل شخصی، صورت خود را به مردی نشان دهد و یا دلربایی کند، این امکان فراهم بود که در یک فرصت مناسب روبنده‌اش را کنار بزند و چشم و ابرویش را به مرد مورد علاقه‌اش بنمایاند. پوشش و لباس زنان در داخل منزل با لباس بیرون از منزل، اختلاف زیادی داشت. لباس‌های داخل خانه زنان شیک‌تر و مجلل‌تر بودند. فرم و شکل لباس زنان از طبقات بسیار عالی تا طبقات فقیر مشابه یکدیگر بود و فقط از نظر نوع پارچه، رنگ، قلابدوزی و گلدوزی و کارهای دستی که روی آنها شده بود، متفاوت بود و لباس زنان در مقایسه با لباس مردها ساده‌تر و ارزان‌تر تمام می‌شد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۴-۸۳).

تغییر رفتار زنان دوره قاجار نسبت به ادوار پیشین به حضور مدرنیته در ایران بازمی‌گردد. در دوره ناصرالدین شاه به دلیل آشنایی ایرانیان با غرب در طبقات خاصی از جامعه، نگرشی برای تغییر الگوی سنتی به خصوص در رابطه با شیوه برخورد با زنان پدید آمد و کتابی تحت عنوان: سلوک و

سیرت زن به نگارش درآمد که در آن به نصایحی همچون عدم اطاعت محض از همسر، دوری از خرافات فالگیری، قهر و گله و غیبت، تغییر شیوه لباس پوشیدن و رعایت آداب نظافت و غذا خوردن و خوابیدن، شیوه درست راه رفتن و آرایش کردن تشویق کرده است (کراچی، ۱۳۳۳: ۱۲).

۲-۳) باورهای دینی

جامعه ایران عصر قاجار، جامعه‌ای مذهبی و بر اساس پایبندی به خانواده بنا گردیده بود. پرهیزکاری و گریز از افعال حرام، زمینه‌ای مساعد و مفید برای پرورش فضایل اخلاقی جامعه بود. ارکان این جامعه از جمله داد و ستد، معاملات، عقود، مناسبات و روابط تابع احکام دینی و رهبری و بررسی دعاوی حقوقی و رسیدگی به بسیاری از مسائل اجتماعی در حیطه اختیارات و اقتدار طبقه روحانیت بود (شمیم، ۱۳۸۷: ۳۵۲).

مردم ایران به مذهب شیعه متعصب بودند و در هر لحظه و هر زمان در پی فرصتی بودند تا احساسات و جوش و خروش درونی خود را نسبت به خاندان علی (ع) نشان دهند و بهترین فرصت و موقعیت هم برای این کار، سالگرد مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فجایع تاریخ یعنی فاجعه کربلا و ظلمی بود که کفار به امام حسین و یارانش کرده بودند. ماه مقدس محرم مناسب‌ترین فرصتی بود که شیعیان ایران به یاد شهادت امام حسین (ع) می‌توانستند عزاداری کرده و احساسات خود را نسبت به علی (ع) و خاندان او نشان دهند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۱).

علاقه‌مندی و ارادت شیعیان ایران به امام اول خود، حضرت علی (ع) آنقدر زیاد است و به او اعتقاد دارند که نام علی همیشه و در همه جا بر سر زبان‌هایشان است؛ هر کس کمکی می‌خواهد و کار بزرگی می‌خواهد انجام دهد و یا بیمار است، بی‌اختیار نام علی را فریاد می‌کشد و از او طلب یاری می‌جوید (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۶۴). شیعیان ایران اهل خرافات نیستند و در ایران مساجد و زیارتگاه‌های متعددی برای عبادت شیعیان وجود دارد؛ اما هیچ مسیحی اجازه بازدید از این مساجد و یا زیارتگاه‌ها را ندارد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۶۴).

۲-۴) مراسم مذهبی

ماه‌های مذهبی و مهم مسلمانان از قبیل ماه رمضان، محرم و صفر است که در ماه رمضان، مسلمانان تمام طول روز از خوردن هر چیز و آشامیدن آب و کشیدن سیگار اجتناب می‌کنند و شیعیان در این ماه روزهایی را به روزه و تعزیه‌خوانی نیز می‌پردازند، ولی ماه‌های عزاداری واقعی و کامل آنها ماه محرم و صفر است (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۳). روزه مسلمانان در ماه رمضان به‌طور کلی چه شیعه و چه سنی، به مدت یک ماه از سال از طلوع تا غروب خورشید است که این ماه مصادف

با سالگرد شهادت علی (ع) امام اول شیعیان است. در این یک ماه، روزه مسلمانان خیلی جدی است و مانند دین مسیح نیست که از خوردن پاره‌ای از چیزها پرهیز کنند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۲). سالگرد شهادت‌ها و دیگر وقایع تأثیرگذار زیادی در این دو ماه محرم و صفر جمع و تقارن پیدا کرده است. در این بین بنجامین قبل از شروع ماه محرم به ماه ذی‌حجه و عید قربان اشاره دارد که این عید قبل از ماه محرم برگزار می‌شود و ماه شادی و سرور در ایران است. عید قربان از معروف‌ترین و بزرگ‌ترین اعیاد مسلمانان به‌شمار می‌رود. از مراسم مهم که در این عید انجام می‌شود، قربانی کردن شتر است که تقریباً در تمام شهرهای ایران صورت می‌گرفت. مراسم قربانی شتر در تهران در میدان بزرگی که جلوی کاخ نگارستان واقع بود، انجام می‌پذیرفت و هر قطعه از گوشت شتر را اهالی هر محله به مکان اقامت خود می‌بردند که موجب خوشبختی مردم آن محله در طول سال شود. این مراسم در حقیقت مقدمه‌ای برای مراسم مهمی است که در ماه‌های عزاداری محرم و صفر انجام می‌گشت (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۳).

بعد از ماه ذی‌حجه، ماه محرم فرا می‌رسد که ماه عزاداری مسلمان و ایرانیان است. به سبب اینکه در روز دهم این ماه، امام سوم شیعیان حضرت امام حسین (ع) به اتفاق ۷۲ نفر از یاران خود در کربلا، پس از یک نبرد پر از حماسه و قهرمانانه به شهادت رسیدند و ایرانیان ۱۰ روز اول ماه محرم را طی مراسمی به عزاداری می‌پردازند (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۲۰).

در ایران نشانه فرا رسیدن ماه عزا یعنی محرم، متوقف شدن کار و کاسبی در شهرها بود. با شروع این ماه، بیشتر مغازه‌ها بسته و بازارها نیز به‌طور کلی بسته می‌شدند. در ابتدای ماه محرم صدای فریاد کسانی که در مسجد و تکایا مشغول عزاداری بودند، به گوش می‌رسید و در دهه اول ماه محرم، مردم به عزاداری برای شهادت امام حسین (ع) و خاندان او می‌پردازند و از روز سوم به بعد دسته‌های عزاداری متعددی در کوچه و خیابان به‌چشم می‌خورد (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۳). در تمام این یک ماه کلیه زنان و اغلب مردها لباس سیاه بر تن می‌کنند (شیل، ۱۳۶۸: ۷۱). لیدی شیل از حضور در این مجالس روایت می‌کند که چندین هزار نفر در این ماه به ماتم و اندوه عمیقی فرو می‌روند که این حس بسیار برای وی غریب بود (شیل، ۱۳۶۸: ۷۰). در این عزاداری‌ها نوحه‌خوانی هم اجراء می‌گشت که عده‌ای همراه با این نوحه‌خوانی سینه می‌زدند و برخورد ضربات دست آنان با سینه لخت‌شان صدای سنگین و هماهنگی ایجاد می‌کرد و در آخر هر بند نوحه صدای حسین حسین حاضرین بلند می‌شد. با شنیدن این اسم‌ها، همگی با هم محکم بر سر و سینه خود می‌کوبیدند و صدای طبل و سنج با آواز نوحه‌خوان‌ها عجین می‌گردید (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۶۵).

بنجامین مراسم تعزیه ایرانی‌ها را یکی از بهترین و مؤثرترین مراسم مذهبی جهان دانسته و به این موضوع اشاره دارد که ایرانیان ذوق و استعداد زیادی در کارهای هنری تعزیه داشتند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۰۵). حرکات و صداهای تعزیه‌خوانان به قدری تأثیرگذار بود که انسان گویی صحرای کربلا را مقابل خود می‌بیند. گروه موزیک هر تکیه در بالاترین جایگاه قرار می‌گرفت و در فواصل تعزیه با اشاره تعزیه‌گردان می‌نواختند. آنها با دمیدن در آلات موسیقایی خود همچون طبل‌های بزرگ، سرنا و کرنا و یا شیپورهای شاخ‌مانند، صداهای گوش‌خراش و شدیدی را تولید می‌کردند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۹۴). همچنین بنجامین به این موضوع اشاره دارد که مردان در حالی که جلوی پیراهن‌های خود را باز کرده و با دو دست به سینه می‌کوبند، مرتباً فریاد می‌زنند یا حسین، یا حسین و بدین ترتیب برای شهادت امام خود عزاداری می‌نمایند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۴). در این بین نیز عده‌ای از متعصبین در ماه محرم حتی سر خود را تیغ می‌زدند و به خاطر شهادت امام حسین (ع) خون خود را جاری می‌ساختند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۰). در این بین کسانی که در این دسته‌های عزاداری شرکت می‌کردند، بر این باور بودند که با این عزاداری، سلامتی خود را تا سال دیگر بیمه می‌کنند و پیامبر و ائمه، خوشبختی و سعادت آنها را تأمین می‌نمایند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۸۵).

۲-۵) مراسم عید نوروز

مراسم عید نوروز از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین مراسم سال در ایران است که در اول سال ایرانی صورت می‌گیرد. برگزاری این مراسم از دیرباز رواج داشته و قدمت چند هزار ساله دارد. ساعت تحویل سال معمولاً به وسیله محاسبات نجومی است و اول سال و روز عید، مصادف با آغاز فصل بهار است و مراسم و مهمانی‌های عید نوروز ۱۰ روز طول می‌کشد.^۱ بازارها در طول این مراسم بسته می‌شوند تا عید باستانی را جشن بگیرند و طی این مدت، تمام کشور و ایرانیان شاد هستند و در نزدیکی این عید مشغول مقدمات و تدارکات می‌شوند. مردم لباس نو بر تن می‌کنند، میزها و دیس‌ها در خانه‌ها مملو از شیرینی و حلویات و آجیل می‌گردد و مردم به دید و بازدید می‌پردازند. صدای موسیقی در تمام محلات شهر به گوش می‌رسد و در روز آخر این مراسم که منظور روز سیزده بدر است، مردها با زن و اهل خانه خود از خانه خارج می‌شوند و به دل طبیعت و دشت می‌زنند. دشت‌های اطراف شهر مملو از جمعیت می‌گردید و در کوچه و خیابان‌ها صدای ساز و

^۱ محمدحسین کردیچه، مترجم کتاب ایران و ایرانیان اثر بنجامین در پاورقی این کتاب به اشتباه بنجامین اشاره نموده است که جشن‌های عید نوروز سیزده روز است.

دایره بلند می‌شد و این تنها روزی در سال است که مردم شهر به اتفاق خانواده‌های خود از خانه بیرون می‌آیند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۱۵۱).

لیدی شیل نیز عید نوروز را اینطور عنوان می‌کند که بهار، فصل جشن و سرور و شادی همگانی است و ایرانیان در بهترین وقت سال و آغاز فصل بهار، سال نو را جشن می‌گیرند. اما اروپائیان سال نو خود را در وسط زمستان قرار داده‌اند.^۱ همه اعضای خانواده در روز عید لباس نو می‌پوشند و اطراف یک سفره که در روی آن انواع خوراکی‌ها به سلیقه رئیس خانواده چیده شده، روی زمین می‌نشینند. همچنین وی اشاره دارد که در ایران از میز استفاده نمی‌شود و در وسط خوراکی‌ها، ظرف آبی قرار می‌دهند که تصور می‌کنند درست در لحظه عبور خورشید از خط استوا، بر اثر لرزه‌ای که در کره‌ی زمین اتفاق می‌افتد و آب داخل این ظرف تکان می‌خورد؛^۲ در چنین مواقعی افراد خانواده یکدیگر را در آغوش می‌گیرند و سال خوشی را برای یکدیگر آرزو می‌کنند. فردای روز اول سال نو، مراسم دید و بازدید نوروز آغاز می‌شود که به مدت یک هفته ادامه دارد (شیل، ۱۳۶۸: ۹۹-۹۶).

۲-۶) علاقه به هنر

بنجامین در مقایسه کارها و شغل‌های هنری در بین ایرانیان و اروپائیان اینگونه شرح می‌دهد که اروپائیان در کارها و شغل‌های هنری، از هیجان‌ات و لذت‌های زندگی بهره نمی‌برند و خصوصیتی دارند که یک هنرمند واقعی باید داشته باشد و آن لذت و علاقه و عشق ورزیدن به کاری است که انجام می‌دهند؛ اما هنرمندان ایرانی دیدگاهی فراتر دارند. «یک روز نقاشی در تهران برای انجام کاری که با او قرارداد بسته بودم، به خانه من آمد. گفتم خیلی بیش از پولی که از من گرفته است در کار خود دقت به خرج می‌دهد. او نگاهی بزرگوارانه به من کرد و جواب داد: من فقط به خاطر پول کار نمی‌کنم، بلکه کار می‌کنم برای آنکه عاشق آن هستم. گفته این نقاش هنرمند مرا به کلی دگرگون ساخت و احساس کردم که با هنرمندی واقعی روبرو هستم.» «یکبار دیگر، یکی از بهترین تذهیب‌کاران ایران برای من پیغام فرستاد که می‌خواهد پاره‌ای از کارها و آثار خود را نشان من دهد. این کارهای هنری شامل چند جعبه بادبزن، چند کتاب و صفحاتی از کتاب تذهیب شده بود،

۱. شاید منظور لیدی از آن جهت بود که برف و سرمای زمستان، آنچنان که باید رنگ و بوی سال نو را با خود به همراه ندارد.
 ۲. از سنت‌های نوروزی ایرانیان که از عصر صفویه رایج بود، شلیک توپ در لحظه آغاز سال جدید خورشیدی است. سفارتخانه کشورهای اروپایی نیز در نزدیکی میدان ارگ بودند و با شلیک توپ نظامی در همان حوالی و در لحظه تحویل سال زمین تکان می‌خورد. به حرکت درآمدن آب داخل ظرف نیز طبیعی بود و اما لیدی شیل به اشتباه آن را به لحظه عبور خورشید نسبت می‌دهد.

طرح‌های این تذهیب‌ها بسیار عالی و در عین حال کاملاً متنوع بوده و انسان را به یک دنیای رؤیایی فرو می‌برد، ... رفتار متواضعانه و بی‌توقعی او برایم کاملاً عجیب بود، هیچ ادعایی نداشت و به کارهایش نمی‌بالید» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۴۹). بنجامین در ادامه می‌افزاید که یک نقاش اگر هنرمند موفق و خوشبختی باشد، آنقدر درآمد دارد که بتواند زندگی روزمره خود را سپری کند. در اطراف استاد نقاش چند نفر از شاگردانش چهار زانو نشسته‌اند و به استاد خود کمک می‌کنند و کار هم یاد می‌گیرند که اگر استعداد نقاشی داشته باشند، روزی نقاش شوند. موقعی که مشتری جلوی دکان و کارگاه نقاش پیدا شود، نقاش از جای خود بلند شده و با گفتن بسم الله با کمال تواضع از مشتری تقاضا می‌کند وارد دکان شده و تابلوها و کارهای او را برای خریداری مشاهده نماید. اگر نقاش تابلوی خود را نتوانست بفروشد، به هیچ عنوان ناراحت نمی‌شود و با حالتی کاملاً تسلیم می‌گوید: "حتماً خواست خدا نبوده است که تابلویم را بفروشم"، اما مشتری‌ها طوری پول به او می‌دهند که مانند صدقه بخشش است (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۴۹).

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی و تبیین برداشت‌های سفرنامه‌نویس فرنگی، ساموئل گرین ویلر بنجامین پرداخته شده است. وی طی مسافرت به ایران، یادداشت‌های سفر خود را به نگارش درآورده و آداب و رسوم ایرانیان عصر قاجار با تکیه بر دوره ناصری را مورد توجه قرار داده است. بنجامین از جایگاه و مقام دیپلماتیک برخوردار بود، اما سفرنامه خویش را از زاویه طرح موضوعات فرهنگی و اجتماعی زندگی مردم ایران نوشته است. ایرانیان عصر ناصری از دیدگاه بنجامین به یک شیوه با همگان سخن نمی‌گفتند و حتی در مهمان‌نوازی‌هایشان، سطح جایگاه شخص مقابل، چه از لحاظ نسبت و چه از لحاظ منصب به شدت مورد توجه واقع می‌گردید. باورهای مذهبی نقش پررنگی را در ایران این عصر ایفاء می‌کردند و جدای از مراسم مذهبی همچون عزاداری در ماه محرم و یا جشن عید نوروز، کاملاً نقش دین در آنها آشکار بودند، به گونه‌ای که حتی در آداب روزانه همچون سلام و احوالپرسی نیز حضور باورهای دینی کاملاً مشهود است. از نوشته بنجامین چنین برداشت می‌شود که نقش مردها در جامعه بسیار پررنگ بوده و آنها محور مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شدند؛ ولیکن نقش زن‌ها قابل انکار نبوده و همواره در زندگی روزمره تأثیر خود را بر خانواده و جامعه اعمال می‌نمودند. از دیدگاه بنجامین، ایرانیان دوره ناصری دارای صفات نیکو و زشت بودند. فحاشی در سطح خیابان‌ها به شدت رفتاری ناپسند از دیدگاه وی شمرده شده؛ اما از سوی دیگر، او متحیر از مهمان‌نوازی و مهربانی ایرانیان نیز بوده است. فرجام

سخن اینکه جامعه این دوره دارای ویژگی‌هایی بود که سفرنامه‌نویسان خارجی را مجاب به قلم‌زدن پیرامون ایران و ایرانی می‌کرد و آداب و رسوم ایرانیان نیز بسیار قابل احترام بود و بنجامین با دیدگاهی جزئی‌نگر به آن پرداخته است.

منابع و مأخذ

فارسی:

- اویس، مهین، ۱۳۷۹، فرهنگ ایران در سفرنامه‌های اروپایی دوره قاجار، شیراز: نوید شیراز.
- بارانی، محمدرضا و امیرمحسن عرفان، بازنمایی فرهنگ و هنر شیعی در سفرنامه بنجامین، فصلنامه شیعه‌شناسی، زمستان ۱۳۹۲، س ۱۱، ش ۴۴، صص. ۲۳۲-۲۰۱.
- براون، ادوارد، [بی‌تا]، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه: ذبیح‌الله منصوری، تهران: معرفت.
- بروگش، هنریش، ۱۳۶۷، سفری به دربار سلطان صاحبقران، جلد ۱، ترجمه: محمدحسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بنجامین، س. ج. و، ۱۳۶۹، سفرنامه بنجامین (ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه)، ترجمه: محمدحسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- پولاک، ادوارد، ۱۳۶۸، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- چهرازی، منصور، سفرنامه بنجامین و تاریخچه روابط ایران و آمریکا، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۳۸۳-۱۳۸۲، ش ۷۷ و ۷۸، صص. ۱۰۶-۹۸.
- سایکس، سر پرسی، ۱۳۳۶، سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس (ده هزار مایل در ایران)، ترجمه: حسن سعادت نوری، تهران: ابن سینا.
- سرنا، کارلا، ۱۳۶۲، سفرنامه مادام کارلا سرنا (آدم‌ها و آیین‌ها در ایران)، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.
- شمیم، علی‌اصغر، ۱۳۸۷، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: بهزاد.
- شیل، مری، ۱۳۶۸، خاطرات لیدی شیل، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- فیاضی، عمادالدین، نگاهی به نکات بهداشتی و درمانی در سفرنامه نخستین سفیر آمریکا در ایران (۱۸۸۳ م./ ۱۳۰۷ ق.)، فصلنامه مسکویه، تابستان ۱۳۸۹، س ۵، ش ۱۳، صص. ۱۳۰-۱۰۳.
- کراچی، روح‌انگیز، ۱۳۹۴، خشونت مشفقانه (روایتی از مردسالاری دوران ناصری)، تهران: نشر تاریخ ایران.
- واتسن، رابرت گرانت، ۱۳۵۴، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه: ع. وحید مازندرانی، تهران: سیمرغ.
- ویلز، چارلز جیمز، ۱۳۶۸، ایران در یک قرن پیش، ترجمه: غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.